

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۱۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

عرض شد یکی از مسائلی که در این جا در باب احادیث و در تاریخ حدیث تأثیرگذار است که معلوم هم شد یک مقدار اختلافات از زمان صحابه شروع شد همان مسأله تدوین سنن بود که به بعد به صورت خیلی پیشرفته‌ای مطرح شد و عرض شد به این که اجمال قصه این است که در دنیای اسلام به این مطلب رسیدند که غیر از ما فرضه الله غیر از آنچه که در کتاب هست پیغمبر اکرم هم حق تسنین و تشریع و تقنین و قانونگذاری دارند چون پیغمبر شئونی داشتند یکی از شئونش هم این بود انما الکلام در جهات مختلف این را اصطلاحاً سنت پیغمبر و عرض کردیم شاید عده‌ای تصورشان این بود که سنن پیغمبر قابل مثلاً عده‌اش لا اقل قابل دستکار کم و زیاد چون عده‌ای شان هم در همان اصل تشریع هم چیز می شد یعنی قابل کم و زیاد بود مثلاً پیغمبر دو رکعت نماز یا رکعت نماز به نمازها اضافه کردند لیکن در سفر آن را برداشتند یعنی مثلاً این تصور می آمد که سنن

س: تلقی عمومی این جوری بوده که

ج: که سنن مثلاً قابل دستکاری است قابل کم و زیاد قابل دستکار اما این دستکاری‌ها توسط خود پیغمبر بوده این طور نبود که بشر عادی بتواند این کار را بکند

س: بعید هم نیست با همین مقدمات بعضی که آمد راجع به حدیث غدیر می آید ا من عندک ام من الله؟

ج: بلی بلی

س: اصلاً بعید نیست می خواهد بگوید گاهی خودت هم می توانستی

ج: بلی آن‌ها هست علی ای حال احتمالاً اینی که از دومی هم نقل شده به این مسائل که میشنا کمیشنا اهل کتاب ناظر به این باشد و همچنین مسأله‌ای به اصطلاح به این که انبیاء سابقین سنن را نوشتند و این با کتاب الله مخلوط شد و اشتباه شد علی ای حال احتمالاً نظرش حالا جهات مختلف یا لا اقل نظرش این بود که نوشته نشود مثلاً موجود باشد اما مدون نشود که بعد برای ما مشکل نمی دانیم به هر حال عرض کردیم ما اگر منصفانه وارد بشویم چون خیلی سعی شده این قصه کم و زیاد بشود چون درست است حالا احتمالاً در زمان صحابه یک تفکرات خاصی راجع به سنن بود نمی شود انکار کرد اما این که بعدها چون دیگر مسلم شد در دنیای اسلام که سنن باید گرفته بشود مثل فرائض فصارت السنه عدیل الفریضه اصلاً در آن روایت صحیحیه فضیل ابن یسار که سنت هم و این الله فوض الی رسوله این‌ها جزو تفویضات الهی به رسول الله است که جعل سنت می کند علی ای حال آنچه که الآن می شود اجمالاً فهمید این نقطه یک نقطه بسیار مهمی بود آن وقت اجمال قصه راجع به سنن یک صحبت‌های شد، راجع به سنن صحبت زیاد است عرض کردم اگر بخواهید حدود کل مطلب را از اول تا آخر بگوییم صحبت دو سه سال باید طول بکشد یک سالش هم معلوم نیست کفایت بکند حالا یک مطلبی یادم آمد دیشب پریشب یعنی یک صحبتی راجع به این توقیع مبارک و اما الخمس فقد احل لشیعتنا که یک معنای خاصی عرض کردم البته این معنی ابتدای عبارت خوب است بعد یک چیز

دارد: لتحل لهم المناكح و المساكين ممکن است کسی بگوید آن معنای که ما گفتیم با آن ذیل نمی سازد دیگر هم هدف من فقط اشاره اجمالی بود نمی خواهیم وارد بحث تفصیلی بشویم چون ممکن است آنجا اشکال بشود آن دلالت اشکال بشود. غرض این که انواع سنن در تاریخ اسلام و من یک توضیحی را آن شب عرض کردم سنن در واجبات یک جور است در محرمات جور دیگری است سنن در واجبات جنبه ای تکمیل و تحسین و زیباسازی دارد یعنی خود عمل آن آثار را دارد اما آن عمل خیلی زیبا نیست با سنن زیبا شده مثل این که فرض کنید یک چار دیواری با سقف زده باشند خب جلو باران می گیرد جلو آفتاب می گیرد جلو فرض کن حیوانات درنده را می گیرد اما خب قابل سکنی هم نیست یک اتاق

ع: ۴۴

باید گجکاری بشود چراغ بگذارند فلان سنن در حکم همین گجکاری و چراغ و اینهاست و باز این توضیح را عرض کردیم اوامر سنن هم یک جوری است که استقلال ندارند در عین حالی که اوامر خاص خودش دارند اوامرش مرتبط با اوامر فرائض است، یعنی اگر کسی مثلاً ده بار سبحانیا بگوید بعد نماز خواند بعد باز باید بگوید سبحانیا سبحانیا امرش ساقط نمی شود به جدا کردن از نماز امر سبحانیا و امر حمد و قرائت و این ها جدا نمی شود این امرش با همان امر فرائض باهم درهم تنیده است باهم یکی شود دیگر حالا صحبت های خاص دارد و در باب محرمات هم عرض کردیم احتمال اساسش دو تا است بیشتر یکی این که این یک مصداق حقیقی محرم باشد پیغمبر اکرم بیان فرموده یکی این که از جهت این که این کار یودی به ارتکاب حرام مثلاً کل قرض یجر منفعة فهو ربا، احتمال دارد واقعاً ربا باشد با اینکه ما قرض را ربا نمی دانیم ربا یک چیز دیگر است قرض چیز دیگری است لیکن احتمال هم دارد که اگر قرض ما به صورت قرض منفعت گرفتیم زمینه بشود برای دخول در ربا تدریجاً رباخور بشویم پس در باب محرمات اصولاً دو احتمال است یعنی بحث سنن در محرمات غیر از بحث سنن در واجبات است، در محرمات یا به صورت به اصطلاح مثلاً آن جا هم دارد و حرم رسول الله کل ذی ناب، یا کل ذی ظفر،

س: تحریم

ج: تحریم یا ان الله حرم الخمر بعینها و حرم رسول الله کل مسکر این سنن آن وقت این سنن به طور طبیعی سنن در جهات مختلف هم در کلام هم در مباحث قیامت بحث شفاعت بحث توبه قبول آن ها در جهات مختلف و در اصول هم که متأسفانه آقایون بحث نکردند به نظر در مباحث مثل مباحث تعارض مباحث مثل تراحم که بین سنن و غیر سنن باشد در مواردی مختلفی در اصول در فقه در به اصطلاح فقه هم به لحاظ این که آیا مثلاً معصیت هست معصیت نیست؟ آیا این مثلاً جزو کبائر هست کبائر نیست؟ جزو، الی آخره مباحث سنن یک مباحث بسیار گسترده ای است به عنوان ما سنّه النبی صلوات الله و سلامه علیه شاید بعد هم یک ما سنّه الامام هم یک اشاره ای بکنیم حالا در حد اشاره چون نمی خواهیم وارد این بحث بشویم،

س: نهی تو بخاری هست، نهی عن اکل کل ذی ناب اکل

ج: نه در روایات ما فکر می کنم صحیح محمد ابن مسلم هم باشد و حرم کل ذی ناب و حرم رسول الله

س: ذی ناب یعنی چه؟

ج: دندان داشته باشد

س: دندان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۱۹

ج: ناب این دندان

س: انیاب،

ج: انیاب دیگر، ناب

س: یا نیش بگیره

ج: نیش دندان نیش

س: در کافی هم نهی دارد نهی عن فلان، ولی دارد که ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال کل ذی ناب من الفلان و الفلان حرام

ج: این را به رسول الله نسبت می دهند این ها جزو سنن است جزو محرماتی است که زیاد دارد یعنی یکی دوتا ندارد عرض کنم که پس بنابراین تا این جا

س: ادله

۸:۰

اهل سنت و شیعه بوده این

ج: بلا اشکال و ظاهرش این است که تدریجاً با گذشت زمان ما که معتقدیم که حافظ تمام این ها اهل بیت اند شاید امیرالمؤمنین زیاد اصرار کردند اهل بیت زیاد اصرار کردند یواش یواش سنت جای خودش را باز کرد دیگر کسی تلائوب بکند کم بکند زیاد بکند متعتان کانتا علی عهد رسول الله دیگر این حرف ها را جلوش را گرفتند یعنی جلو این مخالف، و بیشتر افتادند رو شرح سنن و آیا این سنت ثابت است دو معنای این سنت چه است؟ و سه حدودش چه است؟ که عرض کردیم در باب سنن سه تا مطلب اساسی است همین روایت عبادۀ ابن ثابت و قضی ان لا ضرر و لا ضرار این همین سنن پیغمبر است این یک روایت مفصلی است حدود بیست و دو تا بیست و یکی سنت از سنن رسول الله را دارد همین کتابی به اصطلاح کتاب اگر کتاب باشد نوشتار سعد ابن عبادۀ که در مسند احمد یا حالا چون بعضی از نسخ دارد که در مسند احمد است بعضیاش دارد شاید مشهورترش دارد که مستدرک پسرش است زیادات عبدالله است این زیادات عبدالله را در کنز العمال عب برایش رمز می گذارد عب یعنی عبدالله زیادات عبدالله غرض این که ایشان رمز زده عب ملتفت نشدند خیال کردند مسند احمد نه این در زیادات عبدالله بر کتاب پدرش است و حدیث قشنگی است،

س:

۹:۱۸

رمز عب معلوم شده

ج: عب یعنی ع و ب،

س: تو مسند نه، تو مسند،

ج: در مسند ورقه، چیز دارد و من زیادات ابنه عبدالله در این چاپ امروزی یک چیز است یا مربع یا یک چارگوش سیاه می‌گذارد این یعنی زیادات عبدالله این طوری یک اشاره‌ای می‌گذارد سر حدیث یا مربع سیاه است یا یک چارگوش سیاه یا دایره سیاه معذرت یا دایره است یا مربع سیاه می‌گذارد علامت این که این جزو زیادات عبدالله است،
س: فرمودید در سنن سه تا بحث است همیشه

ج: دائمی هست یکی ثبوتش یکی معنایش یکی حدودش این به طور کلی مثلاً المؤمنون عند شروطهم یکی ثبوتش چون اهل سنت قبول ندارند حتی مثل به نظرم چند جا دارد این ابن حزم در محلی، الحدیث المکذوب، المؤمنون عند شروط تعبیر به حدیث المکذوب می‌کند بخاری هم ندارد مسلم هم ندارد این‌ها نیاوردند این حدیث را نیاوردند و البته خب احتمال جریان سیاسی هم هست یعنی نوشتند اصحاب ما چون معاویه وقتی شرط بست که ولی عهد معین نکند، آمد کوفه گفت کل شرط مع الحسن تحت قدمی این شرائط را من قبول نمی‌کنم چون اگر بنا بود که شرطش عمل بکند بیعت یزید باطل می‌شد آن وقت برایشان مشکل بود دیگر این‌ها در آوردند که یزید خلیفه است و مردم باش بیعت کردند و الی آخر آن بازی‌ها طبق این قاعده ایشان حق نداشت بگوید کل شرط اشترطه مع الحسن تحت قدمی زیرپایم هیچ ارزش ندارد احتمال من می‌دهم که شاید از تأثیرات اموی‌ها بود که المؤمنون عند شروطهم را قبول بعدش هم شرط آیا مطلق التزامات شخصی است یا التزام مثلاً المؤمنون عند شروطهم شامل عقود هم می‌شود یا نه؟ مرحوم سیدیزدی می‌گوید می‌شود البته شرط در اصطلاح روایات یعنی

س: شامل طرفینی که می‌شود شامل شرط ابتدایی می‌شود یا نمی‌شود

ج: شرط ابتدایی نه دیگر، التزام ابتدایی،

س: مرحوم سید می‌پذیرد

ج: التزام ابتدایی، شرط ابتدایی نداریم،

س:

۲۷: ۱۱

ج: التزام مستقل است یعنی اسمش عقد است دیگر

س: بلی نه عقد را می‌گویید عقد طرفینی می‌شود خب

ج: این هم طرفین است

س: اینی که شرط ابتدایی همان التزام نفسی یعنی می‌خواهد خودش برای خودش

ج: خب با طرف است با طرف است

س: آن هم مثل عهد و نذر

ج: بلی دیگر چه فرق، نذر که مال خودش بین خودش و بین خداست شرط هم بین دو نفر دیگر من شرط می‌کنم که این کار را بکنم، این می‌شود شرط دیگر دو نفری است عقد، طرفینی است التزام نفسی فردی که معنی ندارد که الزام فردی با خدا، آن هم با طرفش خداست

س: می‌گوید وعده دیگر وعده‌ای که من با شما

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۵

جلسه: ۱۹

ج: وعده غیر از شرط است، وعد که چیز،

س: مرحوم سید بعد از این که بحث می کند راجع به شرط

ج: نه وعد که غیر از آن است

س: وعده ای ابتدائی،

ج: آن که وعده آن که هیچی من ساعد دو می آیم

س: مثل همین را

ج: بلی ساعت دو، این نه عقود را شرط ابتدایی می داند، التزام مستقل بهترین تعبیرش التزام شخصی مستقل آیا مطلق التزام شخصی

است یا التزام فی التزام، مشهور علما التزام فی التزام کتاب را فروختن به شرطی برای من یک صفحه بنویسی، به شرطی یک صفحه

و درستش هم همین است حرف مرحوم سید البته

س: مرحوم شیخ ما شرطت علیهم الزهد را شیخ انصاری آن را می گوید خب این شرطی همان به فرمایش شما التزام مستقل است

ج: نه ببینید اصلاً مطلبی این نیست

س: بعد وقتی می گوید این کار را بکن به شرط این

ج: این نیست نه ببینید اصولاً در بعضی از روایات حتی به حکم الهی شرط، شرط الله قبل شرطکم یعنی حکم الله این اصطلاح

گاهی مثل کلمه حد و حدود، حد گاهی به

س: اطلاعات

ج: اطلاعات مختلف دارد اما ارتباط عرفی اش وقتی می گویند شروط و شرط عبارت از التزام، اصلاً چون خود کلمه شرط در لغت

عرب الآن نگاه بکنیم یعنی ربط،

س: درست

ج: اصلاً کلمه شرط در اصل لغت به معنای ربط است ربط دادن آن وقت این ربط دادن باید یک چیزی را به یک چیزی ربط بدهد

یک التزامی را به التزامی ربط بدهد مرحوم سید می گوید برای اصاله اللزوم در عقود می شود به المؤمنون عند، لیکن نه ثابت نیست

نه، قابل قبول نیست

س: وعد ابتدائی

ج: اما وعد چیز دیگری است اصلاً خود این التزام می دهد که من بیایم

س: مرحوم سید وعد را واجب می داند به همین ادله مثل

ج: نه اگر

س:

۴۱: ۱۳

ج: نه نه آن که هیچی

س: الآن بگوئیم خلف وعده مجاز است خیلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۱۹

۴۵: ۱۳

می کنند مردم

ج: تصادفاً بحث خلف وعد را مرحوم آقای خویی در مکاسب محرمه آوردند یکی از چیزهای که ایشان اضافه کردند خلف وعد

است در حرف خاء در مکاسب مرحوم

س: این را مرحوم سید هم آورده قائل به وجوب است این

ج: که آقا؟

س: عمل به وعده را

ج: آقای سیدیزدی ندارد نه،

س: دارد حاجی آقا

ج: نه تو مکاسب محرمه ندارد حالا ممکن است تو بحث لزوم بشرط المؤمنون ممکن است

س: بحث شروط را

ج: شاید تو بحث شروط و الا تو چیز که ندارد نه، تو مکاسب محرمه ندارد من از مکاسب محرمه آقای خویی توی مصباح الفقاهه

در آن جا دارد آقای خویی که اصلاً عنوان داده خلف الوعد چطور کذب و غیبت و اینها خلف وعد را

س: همان بحث شروط را

ج: خلف وعد را ایشان به اصطلاح آورده البته این را چاپ نکردند یکی از رفقا نقل می کرد از بعضی از طلبه، می گفت آقای خویی

در البته گفتند در درس اما بعد چاپ نشد، حالا آن ادله دلیل بر این که خلف وعده حرام نیست و وفای به عهد واجب نیست سیره

علما چون وعده می دهند چون وعده می دهند ساعت پنج بیاید نمی آید شش می آید این ادله دلیل بر این که

س: سیره مستمره

ج: سیره مستمره

س: قطعیه

ج: قطعیه از ادله دلیلش

س: متصل به

۲: ۱۵

ج: ادله دلیل برای این که خلف وعد جایز است و حرام نیست سیره قطعیه علما و فقهاء بلی یک روزی هم ما درس ایشان بودیم

من چون خیلی وقت ها می رفتم جلو با آقای شیخ عبدالحسین خراسانی بود منبری مشهد رضوان الله علیه جلو من تقریباً نزدیک تر

فرد به منبر ما دو نفر بودیم البته ایشان خیل از بزرگتر بود یک روز ایشان خیلی دیر آمد، آقای خویی نمی دانم چه بود؟ خیلی دیر

آمد، آقای شیخ عبدالحسین مردی، خیلی تق زد که آقا دیر شد مثلاً سر وقت تشریف نیاوردید آقای خویی همین جوری که

می رفتند هین هین می کرد گفت خود شما هم که قول می دهید سر وقت می روی برای منبر یا نه؟ گفت خودت هم که قول می دهی

س: گفتند آقای فلانی

نگران نباشید آخرش مضبوط است

ج: اولش مضبوط بلی یک روز استثناء من چون می‌نوشتم خیلی روزها دارم دفتر درس ایشان را حتی مدت زمان هم غالباً هم بیست و دو دقیقه بیست و سه دقیقه چون ساعت نگاه می‌کردم یک روز به نظرم فقط استثناء بود دوازده دقیقه نوشتم درس کل درس دوازده دقیقه طول کشید بلی رحمت الله علیه، رضوان الله علیه ای به هر حال ببینید آن المؤمنون عند شروطهم، دو معنایش آیا مثلاً وجوب تکلیفی دارد حکم وضعی دارد هردو دارد چه هست این عند چه کار می‌کند؟ یکی این است یکی هم این که به اصطلاح شروط مثلاً حدودش آیا شرط در ضمن نکاح را می‌گیرد یا نه؟ ظاهراً آقای خوبی قائل بودند می‌گیرد، شرط در ضمن نکاح اگر شرط بکند مثل همین شروطی که الآن در ضمن عقد نکاح می‌شود مرحوم آقای خمینی در تحریر دارند که نمی‌گیرد شامل، ایشان تبعه استادشان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم و به نظر ما هم حق با ایشان است نمی‌گیرد، اگر حالا یک جایی آمد یک روایتی شرطی آمد آن استثناست حکم استثناء دارد و الا عادتاً آن این مطلب خودش که چرا یک‌جا را می‌گیرد یک‌جا را نمی‌گیرد؟ به قول معروف این از سر الاسرار فقه است دیگر چطور می‌شود چه فرقی می‌کند که مثلاً عقد اگر بگیرد المؤمنون عند شروطهم مثل نکاح را هم بگیرد حالا توضیحش یک وقت دیگر، به هر حال ما این مسأله‌ای.

راجع به سنن عرض کردیم صحبت خیلی زیاد است آنچه که امشب یعنی این در این دو سه شب می‌خواستیم متعرض بشویم فقط به لحاظ متن حدیث به لحاظ تأثیری که، فقط نکته این است آن نکات فراوان دارد خیلی فراوان دارد و این سنن هم به طور طبیعی یا مستقلاً جزو سنن است مثل در باب محرمات که پیغمبر هر مسکری را که اسکر کثیره، قلیش را هم حرام کردم عرض کردم این نقطه اختلاف با احناف و ابوحنیفه با دیگران، ابوحنیفه می‌گوید شرابی که از انگور نباشد اگر مسکر بود حرام است اگر کسی خورد به حد اسکار نرسید حرام نیست، در روایات ما آمده که نه کلاً حتی القطره منه حرام این جزو سنن پیغمبر است این جزو سنن خاص، آن وقت طبیعتاً سنن چون مربوط به جعل رسول الله است گاهی خود صحابه هم اختلاف داشتند گاهی خود علما هم اختلاف مثلاً در آیه مبارکه حرم الربا مراد ربای فضل است اصطلاحاً ربای فضل هم بهش می‌گویند ربای نسیئه هم بهش می‌گویند این که انسان پول بدهد بعد از دو ماه مثلاً صد و بیست تومن، بیست درصد کذا بیشتر زیادی بگیرد این را اصطلاحاً روایات اما نقدی که باشد نه، این را پیغمبر حرام کردند مثلاً ده کیلو برنج خوب بدهد به پانزده کیلو برنج این فتوی بر این است که جایز نیست چون موزون است جایز نیست

س: معامله ربوی می‌شود

ج: این می‌شود ربای نقد به اصطلاح، یا

س: ربای معاملی می‌گوییم

ج: یا ربای معاملی یا معاوضی هم بهش می‌گویند این حرام است مثلاً دارد که ابن عباس می‌گفت این ثابت نیست این ربا را حرام نمی‌دانست، می‌خواهم بگویم وضع سنن این طوری است که گاهی اوقات حتی از زمان صحابه هم توش اختلاف می‌شد چه برسد به بعد این فضای که سنن داشت، آن وقت یک عده از سنن هم که در ضمن هستند مثل فرض کنید ذکر رکوع و فاتحه الكتاب و ذکر سجود و این‌ها این‌ها در ضمن هستند خود رکوع و سجود در خود قرآن آمده حالا یک بحث هم قبل از این بحث من بگویم

یک ضابطه‌ای بحثی دارند راجع به ضابطه سنن که فریضه در مقابل هم خیلی ضوابط صحبت شده خیلی صحبت‌ها شده انصافاً نمی‌شود چیزی دقیقی درستی را مطرح کرد اجمالاً آنچه که در قرآن آمده این غالباً فریضه است یعنی آنی که در قرآن ذکر شده و آنچه که در روایات رسول الله است به صورت سنن است غالباً این طور است اما دائماً نیست توضیحاتش این خیلی طولانی است دیگر این یکی را بگذارید

س: قرآن هم می‌فرماید غالباً هست

ج: بلی بلی سنن مثل فارکعوا مع الراكعين این‌ها چون رکوع و سجود در قرآن آمده به اصطلاح این‌ها جزو فرائض اند یا مثلاً فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق این‌ها جزو فرائض است

س: مورد مخالف دارید که تعبیر به غالباً می‌کنید

ج: بلی حالا می‌گویم دیگر بخواهم وارد بشوم خیلی طولانی، از مطلب کلاً خارج می‌شویم آن وقت اگر به اصطلاح در این‌ها چیزی قرار داده بشود یا جداگانه یا در ضمن این‌ها آن‌ها جزو به اصطلاح سنن می‌شوند جزو سنن پیغمبر فرض کنیم مثلاً به این صورت اول باشد بعد دست راست باشد بعد چپ باشد این‌ها جزو سنن هستند دقت کردید اما این که خود صورت باید شسته بشود و خود دست راست و دست چپ باید شسته بشود در اصل نه، آن وقت در آن جا عده‌ای از اهل سنت می‌گویند می‌گوید حتی بعضی‌شان شاید عمداً اشتباهاً مثلاً درست راست را اول بعد صورت را شست می‌گویند درست است، حتی شاید بعضی‌ها عبارت‌شان مشعر به این باشد که مطلقاً درست است چون واو برای عطف است مطلق عطف است ترتیب توش ندارد فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم، و دارد که اول وجه، آن وقت این ترتیب را ما از سنت پیغمبر اضافه کردیم آن وقت فرق این دوتا بیشتر در این می‌شود که اگر لعذر، این یک بحثی است بسیار بحث سنگینی است البته خیلی تأثیر در فقه دارد یعنی اگر این قاعده بتوانیم ما اثباتش بکنیم آدم یک شبه فقیه می‌شود دیگر هزاران فقهی با این مطلب حل می‌شود و آن این که اگر اخلاص به سنن شد و فرائض حفظ شد و لیکن لعذر آن عمل درست است، مثلاً یادش رفت دست راست را دوم شست اول مثلاً دست چپ را شست بعد دست راست را یا اول دست راست را شست بعد صورت شست یادش رفت نسیان کرد طبق قاعده این وضوء درست است البته الآن شاید فتوی بر این باشد که باطل است اما طبق قاعده درست است بلی اگر یادش رفت صورت را نشست یا دست راست را نشست و دست چپ را نشست طبق قاعده باطل است این مطلب عرض کردم خیلی همچون صریح نیست الا این که در حدیث لاتعداد آمده در سننی که در ضمن عمل هستند، روایت لاتعداد که خب صحیحه است و جای بحث ندارد، لاتعداد الصلاة الا من خمس، به اصطلاح چه است قبله و ظهور و وقت و رکوع و سجود و القرائه سنه و التشهد سنه، و لاتنقض السنه الفریضه این ذیل است، آقایون علمای ما بیشتر به صدر حدیث بحث کردند یک آقای برای من نقل کرد من سندش را نمی‌خواهم بگویم تو ذهنم هست خدشه دارد چون این شخص از یک کسی از مرحوم آقای بجنوردی نقل می‌کردند از قول قاضی چون من خودم از آقای بجنوردی نشنیدم فکر هم نمی‌کنم به هر حال که مرحوم آقاضیاء می‌فرمود که اگر این ذیل را ما بخواهیم بهش تمسک بکنیم یک باب جدیدی در فقه می‌شود اصلاً فقه را عوض می‌کند،

س: ذیلی؟

ج: لاتنقض السنه الفریضه، اولاً لاتعداد را معلوم است کلمه لاتعداد و صدراً و ذیلاً مال موارد عذر است انما الکلام در موارد عذر در این حدیث حالا نکات غیرش است نکات مثلاً زیاده را شامل می شود یا خاص به نقیصه است اگر رکوع زیادی کرد مثلاً اگر چون بعضی از این چیزها قابل زیادی نیست ند مثل وقت آن قابل زیادی نیست طهور قابل زیادی نیست قبله قابل زیادی نیست قابل نقیصه هست به قبله نماز نخواند اما دوتا قبله بخواند نمی شود، رکوع دوتا انجام بده می شود رکوع نخواند انجام می شود زیاده و نقیصه خب یک بحث این است که زیاده را شامل ما باشیم و مقتضای قاعده باید ببینیم زیاده را هم شامل می شود الا این که در بعضیاش زیاده تصور ندارد.

بحث دیگر من خیلی دارم بحث ها را جمع و جور می کنم خیلی طولانی است این بحث ها بحث دیگر آیا شامل جهل هم می شود لاتعداد یا نه؟ مرحوم نائینی جهل را می گوید نمی شود، اما اگر ما باشیم و سیاق حدیث مبارک جهل هم می شود فرق نمی کند عمده اش این است که در باب جهل این که می گویند جاهل قاصر جاهل مقصر این که الآن معروف است ما تو روایت جاهل قاصر و متعمد نداریم مقصر نداریم همچو تعبیری نداریم، انما الکلام، این ها مال یک نکته، ما همین جا هی نکات فراوانی را باید انما الکلام بحث شان سر انصراف است آن روایت حدیث رفع می گوید رفع عن امتی ما لایعلمون اگر مقصر باشد یعنی امکان داشته جهل خودش را برطرف کند این ما لایعلمون شاملش نمی شود یعنی ما لایعلمون انصراف دارد به جای که جاهل است و راهی برای تصحیح جهلش ندارد یعنی آن جوری که خیال نمی کند که الآن مثلاً راه دیگری است و سؤال بکند احتمال نمی دهد جهل عن قصور به این معنی که خودش را معذور می داند اصلاً در این فکرها نمی افتد که من دارم اشتباه انجام می دهم علی ای حال آن وقت آن حدیث مبارک این می شود الآن مثلاً در همین شاید عروه هم باشد که اگر مثلاً غسل جنابت کرد مثلاً سر و گردن را اول نشست طرف راست و چپ را اول شست گفتند باطل است حالا مثلاً ده سال همین طوری نماز خوانده نمازش را هم باید اعاده کند طبق قاعده ای که ما عرض کردیم درست است مشکل ندارد چرا؟ چون این مسأله سر و گردن جزء سنن است آنی که در خود غسل آمده عنوان شستن بدن است و ان کتیم جنبا فاطهروا ما دوتا آیه در باب غسل جنابت داریم یکش تعبیر به تطهر شده فاطهروا یکش تعبیر به غسل شده و لا جنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و لذا در روایات ما آمده که این تغتسلوا با فاطهروا یکی است و لذا غسل جنابت مجزی عن وضوء است طهارت است نصی، جمع بین دوتا آیه اهل سنت فاطهروا را به معنای فاتوضؤوا گرفتند یعنی غسل که آن آیه هست و وضوء هم بگیریم برای نماز وضوء هم باید بگیریم در صورتی که در روایات ما،

س: هر دو یکی است

ج: اینی که مرحوم شیخ طوسی هم در تهذیب دارد ای وضوء اطهر من الغسل، می گوید مراد غسل جنابت است این نکته اش همین است یعنی آن نکته ای قرآنی دارد در نکته قرآن یک جا اغتسال آمده یک جا تطهر آمده پس غسل تطهر است معنایش این است دیگر اما غسل حیض در قرآن نیامده اصولاً در قرآن راجع به حیض راجع به نماز حائض قرآن ندارد این خودش مال سنت پیغمبر است اذا اقبلت الحیضه، این صحیحش حیضه است حیضه بخوانید، حیضه هم ما داریم حیضه آن پارچه ای است که زن در همین ایام با خودش بر می دارد حیضه غیر از حیضه است کتابتاً مثل هم است مثل غیبت و غیبت، غیبت به معنای غائب شدن است غیبت آن کلامی است که در غیاب شخص گفته می شود خود صحیحش غیبت است ما الآن غیبت کرد صحیح غیبت است، غیبت نه، بلی آقا؟

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۱۹

س: هم غیبت امام عصر، هم می‌گوییم غیبت کرد

ج: آن غیبت امام عصر درست است این دومی باید غیبت گفته بشود کلامی را که در پشت سر کسی گفته می‌شود اصطلاحاً غیبت بهش می‌گویند حیضه داریم حیضه علی ای حال اذا قبلت الحيضه فدع الصلاة این که نماز چون در قرآن راجع به حیض راجع به مسائل زناشویی هست اصلاً مسأله نماز در قرآن نیامده یعنی به عبارت اخری جزو سنن است دقت کردید،

س:

۲۲: ۲۷

به شکل قاعده هم در قواعد فقهیه کسی متعرض شده

ج: نه نیامده، ندارند عرض کردم این اگر بشود اصلاً کلاً فقه عوض می‌شود، بلی آقا؟

س: قابل التزام هم نیست،

س: فقه جدید لازم می‌آید

ج: فقه جدید، ببینید بحثی،

س: چه دلیلی دارد این قاعده

ج: خب لاتنقض، امام می‌فرماید لاتنقض السنة الفريضة دلیل چه می‌خواهید،

س: چون در ارتباط با سنن است مشکل ساز نیست

س: نه این که فراموش شدن آن، فراموش بشود این‌ها به هر حال

ج: لاتنقض یعنی این دیگر لاتعاد یعنی نماز اعاده می‌شود از وضوء اما از این‌ها اعاده نمی‌شود، اعاده نمی‌شود در حالت عذر دیگر حال عادی که قطعاً اعاده می‌شود که آن وقت این البته این مطلب احتیاج به یک شرح طولانی دارد همان طور که ایشان فرمودند، عرض کردم یک آقایی برای من از قول یک آقایی از مرحوم آقای بجنوردی از قول آقاضیاء نقل کرد که آقاضیاء گفته اگر این ذیل را بهش عمل بکنیم فقه جدید می‌آید راست این مطلب ایشان درست است لیکن مشکلی می‌شود حلش کرد البته این مطلب در کلمات امام باقر است بعضی از مواردی که به قول شما نقضی بر قاعده هست، می‌گوید نمی‌شود این در روایت امام صادق است اشتباه نشود دیگر من بخوادم وارد این بحث بشوم خیلی طولانی است انصافاً باید طولانی صحبت بکنم البته یک مشکل دیگرش هم این است که تشخیص مرزبندی فریضه و سنت هم روشن نیست ممکن است یک مطلبی فریضه باشد اما در روایات آمده لازم نیست که حتماً در قرآن باشد یا ممکن است جزو سنن باشد، اما جزو سننی است که مطلقاً اخلاش مبطل عمل است مثل تکبیر دیگر حالا یک وسط رکعت دوم هم مسلماً می‌داند در نماز است یادش آمد که یقیناً هم الله اکبر نگفته نه این که شک بکند،

س: بلی این یعنی چه؟

ج: یادش آمد که یقیناً الله اکبر نگفته آیا نماز درست است یا نه؟ طبق این قاعده بلی چون تکبیر جزو سنن است یعنی آنی که پیغمبر قرار داد این بود که اگر کسی می‌خواهد وارد نماز بشود با ذکر خدا الله اکبر، می‌خواهد خارج از نماز بشود با سلام به همدیگر السلام علیکم و رحمه الله، با تکبیر وارد نماز این جزو سنن پیغمبر است و با تسلیم خارج بشود لذا از ابوحنیفه نقل شده که با هر منافی نماز هم می‌تواند خارج بشود این خلاف سنت است،

س: و حال آن که آن جزء ارکان می دانیم

ج: نه، تکبیر را چرا، مشکل دارد اما تسلیم نه، دقت کردید این دیگر حالا می گویم یک بحث نمی خواهم وارد آن این خیلی مشکل، یعنی خیلی این طویل الذیل است یک بحث بسیار طولانی است از کسانی که یک مقداری این قاعده را البته مشهور نیست این آقای بهبودی در این جلد های صلات بحار حاشیه زده ایشان این قاعده را مراعات دارد می کند سنت و فریضه را یک جای هم همان اوائل،

س:

۷: ۳۰

می کند که این سنت است

ج: این سنت و مضر به عمل نیست خودش هم اوائل انقلاب یک مصاحبه کرد با کیهان فرهنگی گفت من دو سال نجف بودم اما یک مطالبی فهمیدم به اندازه کسانی که چهل سال نجف بودند حالا من امشب را برای شما گفتم نمی خواهد داستان یک شب برای شما تمام آن مطلب دو سال ایشان را هم عرض کردیم یک شبه، این دارد ایشان تو آن حواشی جلد های هشتاد و پنج و بحث نماز نمی دانم جلد هشتاد تا نودش مال نماز است ایشان خیل تعلیقات مفصل دارد از کسانی که این هم متنبه به این قاعده شده که می گوید یک قاعده ای یاد گرفتم مطلبی فهمیدم که اگر کسی چهل سال هم نجف باشد ملتفت نمی شود آن مرادش این است این قاعده سنت به فریضه، همین که شما می گوید التزام بهش مشکل است دیگر الآن،

س: خودم فهمیدم یا

ج: ظاهراً خودش مثلاً این مطلب یک مطلب بسیار دقیقی است انصافاً خیلی تأثیر، یعنی شما هزاران ده ها هزار فرع فقهی که برایتان بیاید کاملاً می شود حلش کرد، سنت و فریضه حد و حدودش روشن می شود آن وقت اگر بنا شد که فریضه را انجام داده باشد اخلال به سنت در حالات عذر خواب هست، حالات عذر نسیان هست حالات غفلت هست حالات عذر جهل هست، کل حالات اکراه است اکراه به یک معنی، اکراه خودش یک شرحی دارد فرق بین اکراه و اضطراب و حالا اکراه چه آثاری دارد حالا از آن بحث چون مثلاً بیع مکره را باطل می دانند بیع مضطر را صحیح می دانند که اصلاً فرق بین مکره و مضطر چه است هر دو با این که غیر اختیاری انسان است دیگر آن باز یک شرح دیگر دارد که الآن فعلاً دیگر وارد آن یکی بشویم کلاً ما را خارج می کند به هر حال این بحث سنت و فریضه و این لاتنقض السنه الفریضه که در ذیل این روایت آمده و به عنوان کلی برای لاتعداد است آقاییون بیشتر خود لاتعداد بحث کردند این لاتعداد را توضیح می دهد چرا لاتعداد الصلاة الا من خمس چون این خمس فریضه هستند و القرائه سنه، و التشهد سنه، و لاتنقض السنه الفریضه، به نظر من که حدیث خیلی واضح است دلالت حدیث بر این که به اصطلاح در حالات عذر اخلال به سنن، پس بنابراین آن تصویری که آن دومی که اخلال به سنن مطلقاً می شود کرد این باطل است این تصویری که مثلاً ابوحنیفه داشت انسان می تواند از نماز بدون تسلیم خارج بشود همان قصه ای که گفت یک کاری کرد و از نماز خارج شد این هم باطل است سنن اخلال به سنن در حالات عذر آن وقت این خیلی آثار دارد، مثلاً شاید مثلاً این مسأله که تخیر بین قصر و تمام در مواظن اربعه به اصطلاح مسجد کوفه این در حقیقت نکته اش این بوده نه اینی که آقاییون

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۱۹

تخیر یعنی وظیفه شخص در آنجا این است که قصر بخواند لیکن چون شرائط تقیه است می تواند بلند شود، این که بلند می شود به رکعت سوم این خودش منافی نماز است اینجا به جای که با تسلیم از نماز خارج بشود با این قیام از نماز خارج شد، باز می شود و لذا در بعضی از

۱۹: ۳۳

مخزون سر الله

س: بلی تو روایت

ج: در روایت داریم هذا من مخزون سر الله

س: این یعنی تقیه می فرمایید

ج: تقیه بوده آن وقت تصحیحش این است اینجا حالات ضرورت بوده به خاطر ضرورت تسلیم را نگفته چه کار کرده؟ نمی خواهد بگوید وظیفه اش چهار رکعت است در حقیقت وظیفه او،

س:

۳۷: ۳۳

ج: بلی، وظیفه او در حقیقت همان دو رکعت است نمی دانم نکته فنی روشن شد،

س: بلی بلی

ج: آنی را که بهش اخلاص کرد تسلیم بود دیگر

س: با قیام از نماز خارج شد

ج: با قیام از، فعل منافی، بقیه اش هم لغو است می شود دو رکعت من به نظرم اگر اشتباه نکرده باشم آقای بهجت نوشته متعین قصر است خود من هم عقیده ام همین است که متعین قصر بشه، مخیر نیست

س: شیخ صدوق هم متعین قصر نوشته،

ج: مخیر بین قصر و اتمام نمی دانم

س: شیخ صدوق هم تعین قصر دارد

س: اماکن اربعه

ج: بلی من قصر قائل نیستم، من تمام قائل نیستم ولو آقایون مثل لمعه و حتی مرحوم شرایع دارد و التمام افضل لیکن به نظر ما القصر المتعین،

س: مطابق با احتیاط هم هست دیگر

ج: حالا آن بحث دیگری است علی ای به هر حال

س: این که می گویند القصر احوط و التمام افضل این قابل جمع است یعنی فقیه همین دوتا را کنار هم آورده

ج: بلی

س: و القصر احوط و التمام افضل خب ما مطابق احتیاط عمل کنیم که خیلی بهتر

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۱۹

ج: خب می گویند روایت تمام بهتر است روایت تمام واضح است تقیه است اصلاً امام می فرماید شم در مسجد مدینه نمازتان را تمام می کنید دو رکعت بلند می شوی می آیی خب مردم شما را می شناسند این چه کار بدی است می کنید،

س: المخزون علم الله الاتمام فی اربع المواطن

ج: الاتمام اتمامش نه مخیر، اتمامش نه مخیر، به نظرم سندش هم معتبر است

س: محمد ابن احمد ابن یحیی عن الحسن ابن علی ابن نعمان عن ابی عبدالله البرقی عن علی ابن مهزیار و ابی علی ابن راشد عن

حماد ابن عیسی عن ابی عبدالله علیه السلام

س: مطلب خوبی است

س: که اگر بگوییم

ج: نه سند را چون محمد ابن احمد ابن یحیی شروع کرده مال مرحوم شیخ طوسی است این همان کتاب نوادرالحکمه است

س: تهذیب است

ج: همان تهذیب این از

س: نوادرالحکمه

ج: بلی از نوادر الحکمه نقل کرده، ایشان از نوادرالحکمه نقل کرده

س: بخوانیم

ج: سند را

س: سند

س: انه قال من مخزون علم الله الاتمام فی اربع مواطن حرم الله و حرم رسوله و حرم

ج: این تعبیر مخزون علم الله معلوم شد این ظرافتش این است به حسب ظاهر،

س:

۴۰: ۳۵

ج: و الا تمام است قصر است، چون تقیه بوده شرائط تقیه بوده این خروجش از نماز با تسلیم نشد خروجش از نماز با فعل منافی

شد دقت فرمودید خیلی لطیف است این اصلاً اشاره به تقیه بودن به این متن

ج: مخزون علم الله

س: و الاحکام عادی که

ج: و احکام عادی باید قصر بخواند سندش البته این ابی عبدالله برقی نباید چرا ممکن است حالا سندش هم یک بحث سندی

هم بکنیم با این که مرحوم البته وقتی صحبت از محمد ابن احمد ابن یحیی می شود ابتداءً منفردات شیخ است این را شیخ تنها

آورده و نوادرالحکمه است این نوادرالحکمه در آن زمان در قم خیلی کتاب معروفی بوده فوق العاده این هم همین قمی ها بهش

متلک می گفتند دبه شیب به قول نجاشی این دبه شیب همین است نوادر، دبه به اصطلاح پستوک، این پستوک های بود که سابقاً

بعضی بقالی ها داشتند از هر یک چیزش یک چیز در می آمد می گفتند این کتابش مثل این پستوک است شیب هم یک بقالی بوده

تو قم به نام شیب یک پستوی داشته هرچه می گفته فرض کنیم برنج می گفتی از یک جا کشمش از یک جا همه چیز داشت این، می گفتند این نوادرالحکمه ایشان دبه شیب است این دبه شیب این است، متلک شوخی قمی ها برای این کتاب، س: عبارتی هم که فرمودید تو عروه همین است بل التمام هو الافضل، گفته الاقوی کون المسافر مخیراً بین القصر و التمام، فی الاماکن الاربعه و هی کذا بل التمام هو الافضل و ان کان الاحوط هو القصر، احتیاطش تعین، چون شبهه تعین و قصر است دیگر س: نه، مخزون سرّ الله را شما حمل بر تقیه، یعنی به معنای تقیه می گیرید خلاف تقیه است که

ج: نه خب، یعنی شما

س: یعنی یک جای

ج: یعنی شما نه امام نمی خواهد بگوید سرش چه است، این خیال می کند دارد نماز چهار رکعت می خواند در حقیقت دو رکعتی می خواند آن وقت آن اتمام در موضع قصر و قصر در موضع اتمام حالا اگر قبول بکنیم آن هم نکته اش همین است آن که در مثلاً البته آقایون نوشتند اتمام در موضع قصر و بالعکس این اشتباه است اگر در موضع قصر اتمام کرد جهلاً که آقایون گفتند آن درست است، اما اگر در موضع تمام قصر کرد باطل است نماز این از جاهای است که اخلال به سنت کرده لیکن این جا موجب بطلان عمل است کسی نماز ظهر را اصلاً حکمش را بلد نبود نماز ظهر را دو رکعت خواند نمازش باطل است با این که اخلال به سنت کرده آن دو رکعت دیگر سنت است پس این قاعده به طور کلی نیست مواردش فرق، این که شما می فرمایید التزام بهش مشکل است چون باید مواردش را حساب کنیم خیلی از جاها را الآن خوب فتوی می دهند که اگر ترتیب را مراعات نکرد غسلش باطل است به نظر ما درست است مشکل ندارد، اگر اول بدن را شست بعد سر را شست جاهل بود یا فراموش کرد به نظر ما درست است مشکل ندارد

س: قول به عدم وجوب ترتیب هم هست آخر

ج: بلی آن هم هست البته خود ما هم کمی از احتیاط وجوبی بالاتر که ترتیب

س: آقای خویی نظرش این است دیگر می گوید بعد از سر بین چپ و راست ترتیب لازم نیست

ج: نه احتیاط می کنند شاید احتیاط استحبابی آقای سیستانی مثلی که احتیاط وجوبی دارد، حالا من

س: احتیاط دارند حالا اگر فتوا ندارد

س: آقای سیستانی لازم

۴۵: ۳۸

ج: اما احتیاط می کند

س: مستحب فکر می کنم آقای سیستانی بین چپ و راست مستحب است

ج: نه فکر نمی کنم به نظرم احتیاط می کند ایشان علی ای حال، حالا فتاوی معاصرین خیلی تو ذهنم نیست علی ای حال این هم راجع به مسأله به اصطلاح سنت و نقشی که سنت با فریضه دارد و این که مثلاً می شود سنت را کنار زد اینی که مثلاً در کتاب شافعی الرساله دارد کسی آمد پیش عمر سؤالی کرد جواب داد، بعد یک عربی بی چاره بیابان گرد آن گفت آقا من تصادفاً مدینه بودم همین سؤال را کسی از پیغمبر کرد پیغمبر این جور گفت عمر گفت به آن طرف که حرف من را ول کن حرف پیغمبر را

عمل کن یعنی این‌ها دست خودشان را باز می‌دانستند خیال می‌کردند با سنن پیغمبر به راحتی، من به نظرم می‌آید این است و این تأکیدی که بعدها دنیای اسلام روی سنت پیدا کرد و بعد رکن دوم تشریع شد خیلی الآن سر و صدا می‌کنند این به نظرم از فضل اهل بیت باشد و الا آن‌ها به نظر من خیلی تقید نداشتند، مثلاً از نماز می‌خواهد خارج بشود فرض کن عمداً با فعل منافی بلند می‌شود بدود، از نماز خارج این پیش ما نمی‌شود اگر این کار را کرد نماز باطل است باید با تسلیم خارج بشود این اما اگر فراموش کرد نسیان پیدا کرد یا جاهل بود آن اشکال ندارد این تفکیک بین این دوتا که عذر داشته باشد یا عذر نداشته باشد همه سنن نباشد بعضی از سنن باشد، بعض جاها استثناء ممکن است فریضه هم باشد مثلاً به خاطر جماعت مثلاً رکوع دوبار انجام داد من باب مثال سرش را بردارد، این‌ها با این‌ها عادتاً باید بگوییم نماز باطل است خب چون عمداً این کار را کرده، لیکن این‌ها تخصیص است یعنی احکام دیگر من فقط خیلی اشاره چون بنا ندارم در این بحث وارد بشوم خیلی اشاره وار عرض کردم اما اگر این قاعده ثابت بشود که اجمالاً هم ثابت است، این خیلی باب اصلاً مثلاً ما در باب تراحم داریم که آبی هست و میتی هست و جنب، امام می‌فرماید جنب را غسل بده جنب غسل بکند با آن میت، میت را هم تیمم بدهید، لان غسل الجنابة فریضه و غسل الميت سنه، چون غسل جنابت در قرآن آمده و کنتم جنباً اما این‌ها که میت باید شسته بشود

۴۰:۵۳

به السنه، این سنت است یعنی این مورد تراحم کاملاً خیلی واضح دارد می‌گوید که امر می‌خورد به فریضه و سنت عقب می‌افتد، با این‌که ما شاید خیال می‌کردم به عکس باشد میت را غسل بدهند جنب تیمم بکند، چون

س: بعداً غسل بکند

ج: بعداً غسل بکند

س: بدل دارد

ج: بدل دارد دقت کردید اما تو روایت تصریح دارد اصلاً این روایت هست موجود است لان غسل الجنابة فریضه و غسل الميت سنه، علی ای حال

س:

۴۱:۲۲

واقعاً مهم بهش بپرداز چون پرداخته نشده

ج: بلی خب عرض کردم، می‌خواهید دیگر بنا بود عرض کردم در یک، در ظرف نیم ساعت بخواهیم ما کار چهل ساله را برایتان حلش کنیم، این مشکل بزرگ را در ظرف این سنت و فریضه آن مشکل تشخیص سنت و فریضه جای خودش است، تعبیر قانونی‌اش هم هست حالا آنی که برای درد متن حدیث ما می‌خورد این قسمت است یعنی ما اصولاً مثلاً لعن البته ایشان از سنی‌ها خواندند لعن الله به نظر ما که لعن رسول الله که در روایت ما آمده این باید درست باشد، فی الخمر عشره، خدا خود خمر را حرام کرد که ظاهرش شرب است و لیکن رسول الله مقدمات بعیده‌اش را هم حرام کرد دقت می‌کنید و لیکن یک نکته‌ای خیلی اساسی است این است که آیا به اصطلاح این مطلبی که می‌گوییم در همه‌جا به همین صورت است نه این طور نیست حالا این نکته فنی‌اش این است یعنی به عبارت اخری در باب سنن آنی که متعارف است می‌گویند قال رسول الله وضع رسول الله قضی رسول الله

این طوری سنن را سنّ رسول الله شرع رسول الله این تعبیرهای که متعارف است اما گاه گاهی این نکته خیلی مهم است گاهی مسائل فراوان یکی دوتا هم نیست مسائل بسیار فراوان هزاران مسأله پیدا می شود که این را در محیط فقهای از مجموعه قرائن و شواهد و ظواهر آیات و ادله یا ترجیح روایات به دست آوردند خوب دقت بکنید این هم یک نوع سنت است در حقیقت نمی شود بهش گفت سنت، چون نمی گویند سنّ رسول الله لیکن یک نوع استظهار است من اسمش را گذاشتم سنت اثباتی یعنی سنت را به دو دسته چون ندیدم این تعبیر را یک سنت ثبوتی آن جای است که می گویند قال رسول الله قضا رسول الله جعل رسول الله لعن رسول الله الی آخر، این سنت ثبوتی یک جاهای که فقهاء با شواهد فقهائی آن را به اصطلاح استظهار کردند با این سنخ حکم هم اگر هم حکم به وجوب می کرد با او به عنوان یا حرمت می کرد به عنوان سنت نگاه می کردند این نکته مهم تعبیر قانونش ادبیات قانونی اش همان ادبیات سنت بود مثلاً فرض کنیم استظهار می کردند فلان چیز واجب است یا فلان چیز حرام است فرض کنیم من باب مثال بیع العنب لمن یجعله به اصطلاح خمرأً خب می آمدند می گفتند این بیع عنب اگر بخواهد انگور را بفروشد ولو انگور می فروشد چون به کارخانه شراب است این حرام و عرض کردیم این در قرن دوم که همان قرن اول و دوم که مطرح شد عمده فقهای اهل سنت این را از باب اعانه بر اثم حرام دانستند حالا در روایات ما هست این نبع تمرنا را بیاورید کلمه نبع تمرنا،

س: اهل سنت هم اعانه بر اثم را حرام می داند

ج: بلی مسلم است اهل سنت اعانه بر اثم را حرام می دانند آن وقت خوب دقت بکنید این جا نمی آمد یعنی این جا با این که این نمی گفتند قال رسول الله یحرم بیع العنب لمن یجعله خمرأً مثلاً می گفتند قال رسول الله لعن الله مثلاً شارب، شارب که نه آن اسمش چه است؟ غارس، حامل و مشتری و بایع لعن رسول الله اما نمی آمدند بگویند لعن رسول الله بایع العنب لمن یجعله این دقت کردید، مثلاً شما دقت بکنید پیغمبر اکرم در همان حجة الوداع سستی را که قرار دادند مواقیت بود چون عرب جاهلی وقتی مکه می آمد می خواست طواف بکند آن وقت احرام می پوشید احرام این طوری بود،

س: عاریاً بود آخر

ج: دقت می کنید عرب جاهلی وقتی می خواست احرام ببندد از خانه خودش که در می آمد شتر را مثلاً کوهانش را یک شکافی می زد همان اشعار و تقلید یا علامت یا یک چیزی به گردنش می انداخت که این مال هدی است مال قربانی است از همان خانه هم بود غالباً از خود همان منزلش که در می آمد شتر علامتی داشت که و لذا اگر گم هم می شد در روایت دارد بروید بکشیدش چون مثلاً به عنوان همین قربانی بوده دیگر، و اما مسأله احرام را وقتی می آمدند در مکه آن وقت برای طواف لباس هایش را می کردند با دو پارچه احرام آن وقت در مکه یکی از کارهای که به اصطلاح در مکه بود مثل همین شهرهای مسافرتی چطور زوار و مسافر خانه یکش این بود که افراد برای هر عشیره یک نفر خاصی بود که این لباس های احرام

۴۶:۲

کارش این بود مثلاً هزارتا لباس احرام داشت از عشایر مختلف که می آمدند از این لباس ها را اجاره می کردند لباس های این حالا خیلی لفظش هم تعجب آور است شاید نشنیده باشید شاید الآن به ذهن تان هم نیاید کسانی ه لباس احرام را، داشتند به افراد می دادند البته آن زمان بهش حث می گفتند حاء حوتی و نون و سین خود پیغمبر دارد که دویست سال نمی دانم چقدر لباس احرام داشت، حزیل بنی غفار این ها از پیغمبر می گرفتند یعنی می آمدند می گفتند که ما تو لباس های که توش گناه کردیم توی این لباس ها

دیگر طواف نمی‌کنیم البته گاهی اوقات می‌آمدند لباس‌ها را دیگر داده بودند آن وقت عاریاً تمام می‌کردند این صحبت عاریاً بعضی‌هاشان هم عاریاً طواف می‌کردن البته عادتاً با این لباس بود، این که می‌گویند چون لذا اگر دقت بکنید امیرالمؤمنین در سال نهم که به اصطلاح مشرف شدند و سوره براءت را خواندند و انما المشركون نجس، فلا یقرب المسجد الحرام بعد عامهم هذا، خیلی خوب این آیات

۴۷: ۱۲

این فریضه بود یک مقدار احکام را هم امیرالمؤمنین گفتند مثلاً امیرالمؤمنین در روز دهم بین این، چون روز سال نهم به اصطلاح هنوز مشرکین مکه بودند یعنی مشرکین اطراف حرم این‌ها برای حج، مسلمان‌ها خیلی کم بودند یکی نماینده حضرت بود که حسین ابن عتاب بود و یک چند نفری هم مثل ابوبکر که از مدینه آمده بود حضرت امیر که، عده‌ای از مسلمان‌ها بودند اما مشرکین هم آن سال بودند امیرالمؤمنین روز دهم بین خیمه‌ها در مدینه می‌چرخید و این آیات را می‌خواند و ان لا، به اصطلاح انما المشركون فلا، سوره براءت را به اصطلاح خواندند و یک مقدار احکام را هم خود، این‌ها در حقیقت سنن بود و ان لا یطوفن بالبيت عاریاناً این که شما می‌گویید این‌ها یا وقتی می‌رسیدند که لباس دیگر نبود این قصه‌ای که آن زن که

س: پول نداشتند اجاره بدهند

ج: یا پول نداشتند یا مثلاً خیال می‌کردند که اصلاً در، آن زن می‌گویند که آمد که هرچه پرسید دیگر هیچ کس لباس نداشت لذا عاریتاً که آن شعر معروف را هم خواند عاریه به اصطلاح طواف کرد خود همان زن که، چون این‌ها لباس را می‌کرد آن وقت سنن پیغمبر این شد که کندن لباس از میقات باشد،

س: سنن امام به خاطر همین که امام، آن وقت سنن الامام که گفتید یعنی ما می‌خواهیم بگوییم امیرالمؤمنین این‌جا به بعضی از سنت‌ها

ج: بلی بعضی از سنن را خواند ان لا یطوفن بالبيت عریاناً بعد که حضرت از آن‌جا از مدینه،

س:

۴۷: ۴۸

چیزی بود که پیامبر داده بود آن‌جا اصلاً تو بحث براءت از مشرکین از این چیزهای که آورد خواند یکش هم همین بود

ج: ان لا یطوفن بالبيت بلی این در قرآن نیست

س: امیرالمؤمنین خودش نداده

ج: نه نه مال امام نیست مال پیغمبر است از طرف پیغمبر دیگر، خود ایشان

س: می‌خواهید روایت را فرمودید

ج: چه آقا؟

س: خمر را

ج: بخوان

س: مال کافی محمد ابن یحیی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۱۹

ج: نه چیز را از وسائل همه‌اش را آورده حالا بخوان مال کافی را

س: عن احمد ابن محمد عن محمد ابن اسماعیل ابن بذی عن حنان

ج: حنان ابن سدر،

س: قال سئل رجل اباعده الله عن العصير فقال لی کرم انا اعصره کل سنه و اجعله فی الدینان ابیعه قبل ان یغلی قال لا بأس به و ان غلی فلا یحل بیعه ثم قال هو ذا نحن نبع تمرنا ممن نعلم انه یصنعه خمرأ

ج: حالا این روایت چندتا روایت دیگر هم داریم چون این بحث متن هست اگر از وسائل بیاورید در این روایت نبع تمرنا این را امام فرمود هو ذا همین طور است این همان هو ذا همین طور است ما خرما می‌مان را می‌فروشیم این اعانه بر اثم نیست اشتباه نشود آن مثالی که من زدم فروش انگور به کارخانه شراب است این امام می‌فرماید ما در مدینه خرما می‌مان را به افراد می‌فروشیم عده‌ای هم مسلم نبیذ درست می‌کنند نگفت عنبنا، گفت تمرنا آن وقت تمر، نبیذ که شراب از تمر بود مختلف فیه بود عده‌ای می‌خوردند عده‌ای نمی‌خوردند عده‌ای حرام دقت فرمودید این نکته فنی این است یک روایت واحده دارد به جای تمر عنب دارد به نظر من آن روایت مشکل دارد این باید تمر باشد اصولاً ما عرض کردیم شواهد تاریخی است در مدینه اصلاً شراب انگوری آن وقت نبوده شراب خرمایی بوده وقتی پیغمبر فرمود دیگر شراب نخورید اینی که اهل سنت می‌گویند پیغمبر سه بار تحریم شراب آب و هی، نقل می‌کند یک قصه‌ای سه بار

س:

۵۰:۵۰

ج: سه مرتبه آمد این اشتباه شده این خمیری که در آن روایت است مراد شراب خرمایی است شرب خرمایی جزء سنن پیغمبر است شراب انگوری جزء فرائض است آن جزء ما حرم الله است، اصلاً در روایت داریم ما بعث نبی الا به چند چیزی یکی ربا، یکی زنا یکی هم شرب خمر اصلاً این جزء ستون اصلی تمام انبیاء الهی است این تمام انبیاء الهی یک چندتا از محرمات را همه‌شان انجام دادند اما آنی که پیغمبر قرارداد مسکری از غیر انگور ولو مسکر نشود این حرم رسول الله آن وقت در روایات اهل سنت دارد که خیک‌های شراب را ریختند تو کوچه‌ها و در آن روایت، عبارت تاریخش دارد که تمام آن خیک‌ها شراب خرمایی بود جز یک خیک که نصفش خرمایی نصفش انگوری بود اگر وسائل را بیاورید یک روایتش توش عنب است می‌خواهم این را بگویم تمام این بحث ما،

س: خود چیز عصیر دارد تو استبصار

ج: عصیر مال این سؤال راوی است می‌گوید من عصیر می‌گیریم نه کلام امام هو

س: می‌گوید لا بأس عصیر را می‌گویند لا بأس

ج: خب عصیر اشکال ندارد آب انگور اشکال ندارد

س: نه

۵۲:۳

عصیر ممن یخمره فقال حلال ألسنا نبع تمرنا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۱۹

ج: خب همین عصیر مرادش شاید عصیر تمر است

س: اما بعدش صریح است، عن بیع العصیر العنب

س: دارد قیاس می کند

س: ممن یجعله حراماً قال لا بأس تبعه حلالاً فیجعله حراماً فابعده الله اسحقه

ج: این روایت الآن سندش را بخوانید این روایت توش عنب دارد، آن روایت دیگر تمر دارد احتمالاً بخوانید

س: روایت سوم بابی، روایت اول عن حسین ابن سعید است بعد می گوید عنه عن صفوان عن المسکان عن محمد الحلبی قال

سئلت ابا عبد الله عن بیع العصیر العنب ممن یجعله حراماً

ج: البته این روایت از منفرات شیخ طوسی است

س: بعد باز یکی دیگر هم دارد که ما رواه آن وقت یک جمع می کند بین روایات این روایت سماعه را به عنوان شاهد می آورد و

الذی یدل علی ذلک ما رواه حسن

ج: این البته این یک شرح فنی دارد چون دیگر ما بناست بحث های فهرستی آقای مختاری وارد بحث بشویم این اصولاً از منفرات

شیخ طوسی است و ما این را مفصل اثبات کردیم که با این که کتاب های حسین ابن سعید فوق العاده مشهور مثل کتب اربعه در

زمان، مثل کافی در زمان ما فوق، لیکن ظاهراً کتاب حسین ابن سعید مصنف بوده کتاب قابل قبول نبوده همه اش یعنی کتاب روایت

ابن سعید توش مخلوط است، حجت و غیر حجت یعنی مصنف اصطلاحاً حالا بعضی گفتند یعنی حدیث ضعیف داشته باشد ما

عرض کردیم لا اقلش آنی که من می فهمم نمی خواهم به کسی نسبت بدهم مصنف آنی است که مجموعه احادیثی است که تکتب

بعضها یحتج بها بعضها لا، این را اهل سنت دارند یکتب حدیثه و لایحتج به، چون بعضی ها دارد اصلاً لایکتب حدیثه دیگر حالا

اگر بخواهیم عبارت نجاشی و شیخ و این ها و این یک نکته خیلی مهمی است که در خیلی از روایات خیلی تأثیرگذار است توجه

نشده، ما انشاء الله تعالی در بحث فهرست عرض می کنیم از قرن پنجم که شیخ طوسی بحث حجیت خبر را مطرح کرد یکی از

مشکلاتش این شد دیگر این تقسیم بندی اصحاب که مصنفات و اصول داریم از بین رفت از قرن پنجم از بین رفت تا الآن که من

در خدمت شما هستم دیگر از بین رفت که رفت دیگر،

س: قرن پنجم یا هفتم فرمودید

ج: پنجم

س: ابن طاوس و

ج: شیخ شروع کرد

س: ولی ابن طاوس و احمد

۵۴:۳۲

منظمش کردند

ج: منظمش کردند و الا کتب حسین ابن سعید جزو به اصطلاح مصنفات است حالا می خواهید عبارت نجاشی را هم بیارید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۱۹

س: روایت بعدی هم این است که حالا عن یزید ابن خلیفه حارثی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سئله رجل و انا حاضر قال ان لی الکرب،

ج: کرب تاکستان است

س: قابل تبعه عنباً قال فانه یشتريه من یجعله خمرأ قال فبعه اذا عصیراً قال انه یشتري منی عصیراً فیجعله خمرأ فی قریته، قال بعته حلالاً فجعله حراماً فابعده الله ثم سکت

۱۳: ۵۵

ثم قال لاتذرن ثمنه حتی یصیر خمرأ فتکون تأخذ ثمن الخمر که بعد شیخ روایتی می آورد

ج: خیلی عجیب و غریب است روایتش عجیب و غریب است حالا اول سند این زید ابن خلیفه یک توثیق واضحی ندارد این همانی است که ان عمر ابن حنظله اتانا عنک بوقت فقال اذا لایکذب علینا بخوان اول سندش را

س: لایکذب علینا

ج: محل کلام است این یزید ابن خلیفه حارثی بفرماید

س: چه بخوانم

ج: اصلاً همین یزید ابن خلیفه سندش را کامل بخوان همین یزید ابن خلیفه

س: بلی ما رواه حسن ابن محمد سماعه

ج: خب هیچی واقفیه این رفت رو روایت واقفیه یک احتمال ببینید این هم حالا یکی از مشکلات است که خوب حل نشده احتمالاً این جور روایات فقه واقفیه بوده، هم بحث فهرستش مهم است هم بحث یعنی این روایت واقفیه واقفیه به این فتوی دادند آن وقت این روایت واقفیه از مصادر ما حذف شده این حذف بعدها در این ظاهر شد، مثلاً شیخ طوسی منفرداً از میراث واقفیه آورده،

س: به خاطر این که جمع بین روایات است

ج: برای این که جمع بین روایات بکند این فقه واقفیه بوده

س: این روایتی

ج: حالا بخوانید حسن ابن حالا تصادف این است که روایت حسن، این حسن ابن محمد ابن سماعه تصادفاً جزء معاندین در وقف است، وقتی اوائلی که این آقای

۴۳: ۵۶

حفظه الله درس گفت چرا شیخ کلینی از ایشان نقل می کند معاند در وقف کسانی بودند که به ائمه متأخرین اهانت می کردند چون واقعه دو جور بودند یک عده می گفتند حضرت رضا حضرت جواد مردمان بزرگ اند اشتباه می کنند می گویند پدر ما فوت کردند اشتباه می کنند پدرشان زنده است خیال می کند مثلاً فوت کرده، یک عده شان الفاظ قبیح به کار می بردند این ها را اصطلاحاً معاند است، نجاشی درباره حسن دارد کان یعاند فی الوقف،

س: کدام حسن است این

ج: حسن ابن محمد ابن سماعه استاد حمید ابن زیاد، حمید استاد کلینی است، اولاً روایات حسن توسط حمید از کلینی به ما رسیده و عجیب این است که صدوق یا ندارد یا خیلی تک و توک ازش دارد خیلی کم انصافاً صدوق در این جهت خیلی عجیب است متأسفانه شیخ طوسی اضافه بر این که از کلینی نقل می کند خودش هم مستقیماً از کتاب حسن نقل می کند حالا درد بالاتر این است این جا هم نگاه کنید مستقیم یعنی حتی کلینی هم نقل، ایشان مستقیماً از کتاب حسن نقل کرده، چون مباحث فهرستی که برای آقایون مشکل است این حذف شد بین اصحاب ما توجه نشد که این، مثلاً آقای خویی می فرماید فرض کنید که این ثقه است ولو مثلاً یعاند فی الوقف ثقه است و ما به خبر ثقه عمل می کنیم، دقت بکنید بحث وثاقت نیست فقط اشتباه نشود، گاهی اوقات این مسأله چون انفرادش معنایش این است که این مذهب واقفیه است اگر مذهب شد احتمال بسیار بسیار قوی دارد که این حذف ها توسط ائمه متأخر انجام شده یعنی این حذف ها توسط فرض کنیم مثلاً حضرت هادی حضرت جواد انجام شده حالا مثلاً گاهی اوقات این ها روایات خوبی هم است واقفه روایات خوبی را دارند، اما این که روایت خوب است و مصدرش خوب است مع ذلک اصحاب حذف کردند این باید مستند به وحی باشد عادتاً مرحوم آقای خویی هم اصلاً به این مطالب فکر نمی کنند فقط می گویند سند معتبر است این معتبر این معتبر تمام شد این از روایاتی است که شیخ طوسی منفرداً از حسن ابن محمد ابن یعنی حتی کلینی هم نیاورده، آن وقت چون منفرد، از طریق روشن شد البته این جا خلطی بین مبحث متن، من معتقدم آنی که امام می فرماید ما انجام دادیم مال تمر بوده، مال عنب نبوده، و این هم سرش این بوده می گوید ما تمری در مدینه می فروشیم عده ای از نبیذ درست می کنند عده ای هم نمی کنند، این غیر از فرضی است که دارم می کنم، من فرض می کنم شما انگور را به کارخانه شراب بدهید حالا فرض من این بود دیگر،

س: این که هرچیزی را امکان دارد

س: این جمعش نمی شود به بحث نیت برداریم

ج: نه نمی شود معاملات نیت اثر ندارد، حالا بخوان حسن ابن محمد ابن سماعه،

س: تو معامله نیت اثر ندارد شیخ انصاری اتفاقاً یک بحثی را دارد

ج: نه ندارد نه این العقود تابعه للقصود چیز دیگر مراد است،

س: نه العقود نه، اهل سنت نسبت به الاعمال بالنیات این اعمال بالنیات این اولین قاعده است که در کتاب های

۵۸: ۵۹

جزء پنج تا قاعده اصلی شان است و خیلی هم بر این اصرار دارد

ج: بلی یک ربع یا خمس فقه است

س:

۵۵: ۵۹

آورد این را اولین کسی که باز بحث را به قاعده ای آورد

س: اولین حدیث بخاری مگر همین نیست

س: اولین حدیث است بلی بلی اولین حدیثش است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۱۹

ج: از عمر است دیگر سمعت عمر علی منبر یقول فمن کانت هجرته الی الله و رسوله فهجرته الی الله و من کان هجرته الی دنیا یتطلب امرئ یرید نکاح

س: البته مطابق روایات، می گویند فقط همین مطابق روایات

ج: آن انما الاعمال بالنیات را بلی متواتر است اما خودشان هم معترف اند که اولاً عمر منفرد است راوی از عمر منفرد است، راوی بعدش هم بعد دیگر خیلی شهرت پیدا می کند دو سه طبقه منفرد است

س: الآن این بحث خارج می شود

ج: بلی علی ای حال نه در انما الاعمال این روایت را بخوان حسن ابن محمد ابن سماعه شما آوردید حسن ابن محمد ابن سماعه که آخرش یزید ابن خلیفه حارثی است

س: خب خواندم اصلاً سئله رجل

ج: نه می دانم کامل نخواندی اول و آخرش

س: سئله رجل

ج: ای بابا اول سند را الحسن ابن محمد ابن سماعه

س: عن حسن ابن سماعه عن صفوان ابن یزید عن ابی عبدالله

ج: از صفوان ابن یزید نه، عن صفوان عن یزید ابن خلیفه

س: عن صفوان ببخشید، عن صفوان عن یزید ابن خلیفه الحارثی

ج: یزید هم خودش این یزید ابن خلیفه توثیق مهمش همین است که صفوان ازش نقل می کند خب ببینید روایت صفوان صفوان از اشهر اصحاب ماست در کتب اصحاب نیامده، چرا؟

س: چرا؟

ج: برای این که قبول نداشتند

س:

۲۳: ۱

روایات گذاشتند کنار

ج: اما واقعه چرا قبول کردند نکته را دقت، چون واقعه به حضرت رضا و حضرت جواد مراجعه نکردند، چون به حضرت جواد، اصلاً همین حسن نوشته که یک روزی در مسجد کوفه بود و یک نفر سنی هم بود گفت ما در سامراء یک شخصی به نام امام هادی علی ابن محمد هست علوی است می نشینیم باش صحبت یک روزی یک کسی را رد شد گفت این سه روز دیگر می میرد ما هم با چند گفتیم این ادعای علم غیب می کند این را بکشیم مثلاً این اگر کسی که می خواهد، گفتیم قرار گذاشتیم که سه روز شد و نمرود طرف دارد، این قصه را نجاشی دارد بعد آن طرف را بکشیم اما بعد از سه روز مرد آن طرف گفت حسن ابن محمد ناراحت شد که این حرفها چه است شما نسبت می دهید، یعنی این قدر، که سنی دارد نقل می کند قبول نمی کند برای امام هادی، بیارید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۱۹

۱۳: ۲: ۱

محمد ابن سماع ملتفت شدید چه می خواهم از سنی هم سنی تر است

س: معاندتر

ج: معاندتر است با امام هادی لذا مرحوم نجاشی می گوید کان یعاند فی الوقف این مرادش این است دقت کردید خب وقتی کتاب صفوان هست چطور شد اصحاب ما اصحاب ما این هم طریق به کتابی اصلاً نقل نکردند،

س: کان یعاند فی الوقف یتعصب

ج: بلی

س: مدخل ۸۴ مال حسن ابن

س: تعصب

ج: بخوانید حالا من هم یک کمی نفس بکشم،

س: کدام قسمتش را بخوانم

ج: همین جاش دیگر کان یعاند فی الوقف

س: کل مدخلش را بخوانم

ج: بلی همین بعد قصه را نقل می کند

س: بلی بلی قصه خب طولانی گفته که همین فقط آخرش را می خوانم

ج: نه دیگر خودش را بخوان،

س: خبرنا

س: می خواهد استاد خستگی در کند

س: بلی خودش هم می گوید و ذکر حدیث بطوله،

ج: خب

س: خبرنا محمد ابن جعفر المؤدب

ج: این محمد ابن جعفر از شاگردهای ابن عقده است ابن عقده زیدیه معروف و از مشایخی است که مرحوم کلینی منفراً هرجا محمد ابن جعفر آمده این را شیخ طوسی ندارد فقط منفرد به نجاشی است عن ابن عقده بعدش هم ابن عقده است

س: حدثنا احمد ابن محمد،

ج: احمد ابن، این احمد ابن محمد احمد ابن محمد ابن سعید ابن عقده زیدیه کوفی، این با احمد ابن محمد دیگر اشتباه نشود بفرمایید

س: حدثنی ابو جعفر احمد ابن یحیی العودی قال دخلت مسجداً

ج: این احتمالاً چیز باشد از زیدی ها باشد چون خودش از بزرگان زیدیه است بفرمایید

س: قال دخلت المسجد الجامع لاصلی الظهر فلما

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۴

جلسه: ۱۹

ج: مراد جامع مسجد کوفه همین مسجد بزرگ کوفه

س: فلما صلیت رأیت

۵۵: ۳: ۱

حسن الطحان و جماعة من اصحابنا جلوساً فملت اليهم فسلمت عليهم و جلست فكان فيهم الحسن ابن سماعه فذكروا امر حسين ابن علي عليهما السلام

ج: این حسین ابن علی احتمالاً حضرت سیدالشهداء علیهما السلام احتمال هم دارد شهید فخر باشد چون آن هم حسین ابن علی است بلی،

س: ثم من بعد زيد ابن علي و ماجرى عليه و معنا رجل غريب لانعرفه فقال يا قوم عندنا رجل علوى بسر من راه من اهل المدينة ما هو الا ساحر او كاهن فهو

۳۲: ۴: ۱

بمن يعرف قال علي ابن محمد ابن رضا

ج: امام هادی، علی ابن محمد ابن الرضا، ابن الرضا

س: محمد ابن الرضا، فقال جماعة

س: پس این حسین ابن علی ظاهراً اصلاً کس دیگری باشد

ج: احتمالاً شهید فخر باشد

س:

۴۸: ۴: ۱

است که در ضریح حضرت چیز دفن هست

ج: نه نه حسین ابن شهید فخر دیگر، زمان حضرت موسی ابن جعفر است اما بعید است آن باشد خیلی بعید است همین مراد چون

می گوید بعد زید بعد از امام حسین است دیگر، بلی بفرمایید

س: امام حسین

ج: زید قبل از شهید فخر است بلی روشن شد آقا می گوید یک شخصی بود غریبی بود نمی شناختمش بلی بعد می گوید ابن سماعه

خب ناراحت می شود چون امام را قبول نداشته این از آن های که با امام بد است با امام هادی، از حضرت رضا را قبول ندارند

گفت اسمش چه است؟ گفت اسمش این است علی ابن محمد ابن الرضا ابن رضا بفرمایید

س: فقال له الجماعة و كيف تبع انت ذلك منه، قال كنا جلوساً معه علي باب

۳۵: ۵: ۱

و هو جارنا بسر

۳۸: ۵: ۱

فی کل عشیه

ج: خیلی عجیب است امام در چه تقیه‌ای شدیدی که با سنی‌ها دم در بشینند صحبت بکنند که واقعاً برای ماها که بچه طلبه هستیم خیلی کار مشکلی است امام سلام الله علیه انجام می‌دادند بفرمایید آقا
س: بلی نتحدث معه اذ مر بنا قاعد من دار السلطان معه خلع و معه جمع

ج: خلع،

س: خلع

ج: خلعت داد لباسی، معلوم می‌شود پیش سلطان بوده لباس خوب بهش پوشانده خلعت سلطانی بهش داده، بفرماید معه خلع یک فرمانده ارتش بود که از خانه سلطان، سلطان دون خلیفه مثل زمان فرض کن مثلاً ولی فقیه و رئیس جمهور سلطان رئیس جمهور در مقابل خلیفه مثلاً یک چیزی این جوری چون خلیفه را به حساب آن‌که اداره امور می‌کرد سلطان می‌گفت بفرمایید

س: شاید باشد که جمع

ج: خلعت دیگر، این خلع علیه

س: اگر خلع آن‌جا

س: من

۳۳: ۶: ۱

جمعش

ج: چرا خلع باید باشد جمع خلع

س: من فکر کردم خلع باشد

ج: یعنی باش لباس‌های بود که آن وقت برای احترام مثلاً این لباس طاقی، یک مثلاً یک مثلاً قباء یا این چه است که روی قباء می‌پوشند خیلی چیزی مثلاً نفیسی

س: عبای فاخر

ج: نه حالا فاخر نه، این لباده یک لباده خیلی‌ها مثلاً چیزی شالی رو گردنش یا عبای مثلاً ردایی بلی بالاپوشی بلی بفرمایید

س: بلی و معه جمع کثیر من

۳: ۷: ۱

و الرجاله و الشاکریه

ج: رجاله رجاله یعنی پیاده شاکریه هم جمع شاکر شاکر در این‌جا مراد لفظ فارسی است چاکر اصطلاح فارسی نوکرها این را در آن زمان چون ایرانی‌ها غلبه داشتند لفظ چاکر چاکر می‌گفتند شاکریه یعنی چاکران غلامان و برده غلامان

س: فلما رأی علی ابن محمد رتب الیه و سلم علیه و اکرمه فلما عن مضی قال لنا هو برج بما هو فیه

ج: فرح بما هو فیه

س: فرح بما هو فیه، و قد لن

۳۶: ۷: ۱

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۹ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۶

جلسه: ۱۹

قبل الصلاة

ج: و سه روز من اشتباه کردم فردا صبح

س: فعجبنا من ذلك و قمنا من عنده و قلنا هذا علم الغيب و تعاهدنا ثلاثه

ج: سه نفری یک قرار گذاشتیم که این را بکشیم

س: فان لم يكن ما قال ان نقتله و نسترح منه فاني في منزلي و قد صليت الفجر اذ سمعت غلبه فقمتم الى الباب

ج: چه قربه چه است

س: غلبه

ج: غلبه

س: غلبه

ج: سر و صدا و صدا بلند، صدای بلند و هیاهو و این ها هیاهو غلبه هیاهو

س: بلی

ج: فقمتم الى الباب

س: فقمتم الى الباب فاذا خلق كثير من الجند و غيره و هم يقولون مات فلان من القاعد البارحه

ج: مرد همان طور که امام فرمود قبل از نماز صبح مرد

س: سکر و عبر

ج: مست بوده از دیوار آمده عبور کند افتاده مرده

س: من موضع الى موضع فوق فاندقت عنقه،

ج: گردنش شکست و مرد، گردن

س: فقلت اشهد ان لا اله الا الله و خرجت احذره

ج: أَحْذَرُهُ

س:

۴۷: ۸

ج: أَحْذَرُهُ

س: نمی دانم صاد ضاد است حالا

س: با صاد ضاد است

س: بلی تحضیر منه

س: حاضر شدند

ج: حاضر بشوند یعنی جنازه اش حاضر بشوند به دفنش

س: احضره یعنی چه خبر می شود

س: و اذ الرجل كما قال ابوالحسن ميت و ما برحت حتى دفنته و رجعته

ج: ببینید دقت کنید آخر یک سنی دارد از امام هادی با کرامت نقل می کند می گوید ابن سماعه ناراحت شد که این دروغ ها چه است می گوید

س: و تعجبنا جميعاً من هذه الحال و ذكر الحديث بطوله و انكر حسن ابن سماعه ذلك لعناده

ج: بعضی ها به قول شما بعضی ها می گوید اصلاً چرا کلینی حدیث این را آورده آدمی که در این درجه از لجأت با امام هادی که سنی دارد قصه نقل می کند دقت کردید اما خب فقیه است بلا اشکال تصادفاً شاید از حمید ابن زیاد فقیه خیلی فقیه ملاست یعنی جای، ما مشکل را خوب دقت بکنید بحث حالا آن عنادش جای خودش اینی که بگوییم ثقه است، من اصلاً بردیم جای دیگر گفتیم بحث ها این نیست بحث این است که اگر از یک کتاب مشهور نقل می کند خوب دقت کنید و در عین حال اصحاب ما نقل نکردند یعنی از منفردات واقفیه است و این انفراد واقفیه باید برگردد حتماً به امام معصوم یا حضرت هادی یا حضرت جواد، به شیعه گفتند این روایت صفوان را قبول نکنید دقت کردید، حالا نکته اش صدور بوده نکته اش تقیه بوده نکته اش همانی که ما الآن بحثی محل بحث ماست که متن باشد این اصلاً عنب نبود تمر بوده، تمر هم چون در مدینه می فروختند دیگر تمر فراوان امام می فرمایند این مردم مدینه عده ای شان تمر را شراب می کنند ما می فروشیم به همه می فروشیم حالا عده ای هم شراب می کنند و این اعانه بر اثم نیست اصلاً کلمه اعانه بر اثم نه در روایات ما در این جا آمدیم در این بحث با این که این بحث مطرح است کاملاً مطرح است از قرن دوم مطرح است،

س: آیات هم که تعاون است

ج: تعاون است و ما مثلاً شیخ طوسی هم نگفته اعانه بر اثم مفید هم نگفته اولین کسانی که اعانه بر اثم است به نظرم علامه است یا محقق کرکی این ها بحث تعاون بر اثم را مطرح کردند، اعانه بر اثم را مطرح کردند، دیگر شرح آن بحث فقهی اش باشد برای یک وقت دیگر چون نمی خواهم، دقت کنید من معتقدم که در حقیقت این بوده تمرنا نه عنبنا حالا یا عصر عنبی که این جا آورده مشکل احتمالاً مشکل متن است، حالا چرا ائمه ما این روایت را الغاش کردند چرا این روایت طرح شده یعنی در حقیقت مرحوم شیخ طوسی کاری کرده دیده که این روایت عمل نشده، در قرن چهارم که اول قرن چهارم کلینی بوده احادیث را تنقیح کرده آخرش هم شیخ صدوق بوده نه صدوق این را آورده نه شیخ کلینی، حالا نکته چه بوده؟ نکته این بوده بغداد بوده شیخ طوسی بغداد مذهب شیعه علنی شده بوده آل بویه دیگر شیعه را علنی کردند سنی ها می آمدند می گفتند شما همچو روایت دارید این روایت را چه کارش می کنید؟ شیخ آمده ذکر کرده و توجیه کرده این روایت در صورتی که اگر شیخ به جای این کار کار فهرستی مثل ما می کرد دیگر مشکل نداشت خیلی راحت بود،

س: خب بالاخره آن موقع باید چه کار کرد؟

ج: باید بگوید ائمه طرح کردند حتماً اشکالی داشته ائمه طرح کردند، حالا چون این مشکلی ندارد که، چرا؟ چون حجیت خبر عدل یا خبر ثقه جا افتاده بود تو بغداد این از آور می خواست با آن محیط عمومی که حجیت خبر، مثلی که الآن در حوزه های ما دیگر مثلاً بعد از آقای خوبی تقریباً خیلی جا افتاده که خبر ثقه حجت است تعبداً خیلی من به یک آقایی گفتم گفت من هم واقعه ش همین طور است یازده سال است به قولش درس ما می آید گفت واقعه ش اولی که من آمدم درس شما گفتید خبر ثقه حجت نیست

چپ چپ نگاه می کردم به شما که مثلاً چه می گوید خبر ثقه حجت نیست؟ خب این خیلی عجیب و غریب است دیگر شیخ رحمه الله با این مبنای الجمع مهما ممکن سعی کرده از این جواب بده خوب بهتر است این طور می گفت، می گفت بابا این خبر از یک کتابی است این روی مبنای واقفیه است اصلاً خدوا ما روا در حقیقت همین بوده اینی که امام عسکری حالا اگر مال امام عسکری باشد این طور که نوشتند مال امام عسکری باشد اصلاً این خبر این مال همین بوده این روایتی است که این ها انفراد داشتند مذهب واقفیه بوده اهل بیت طرحش کردند، حالا آیا نکته اش این بوده که این نسخه توش خرابی بوده نکته این بوده که امام تقیه کردند نکته این بوده که حالا من به ذهن من رسیده متن تشویش پیدا کرده آن نقد متن بنابراین به هر مناسبتی چون بعد می خواهیم جمع بکنیم،

س:

۲۷: ۱۳: ۱

ج: دقت کردید، این در حقیقت این متنی که می گوید هو ذا نحن نبع تمرنا این درست است تمر است نه عنب، فرق است بین این که انسان تمر بفروشد، و لمن نعلم انه، لمن نه این که این شخص به خصوص کارش شراب سازی از تمر ما بود نه ما می فروشیم به این مردم این ها شراب هم باش می خورند دقت کردید،

س: احتمالاً می دانیم که

۵۵: ۱۳: ۱

درست بکنند

ج: مثلاً ما الآن بچه ها را تربیت می کنیم بچه ها را مثلاً پول می دهیم این یکی می رود با این چاقو می رود آدم می کشد این طوری است در حقیقت، ما به این اهل مدینه هو ذا نحن نبع تمرنا لیکن یکی دوتا روایت عنب آمده الآن خواند دیگر، یکش از کتاب حسین ابن سعید بود باز منفردات شیخ بود یکش از کتاب حسن ابن محمد ابن سماعه واقفی بود دقت کردید این ها معلوم می شود که اصحاب خیلی روش کار کردند خیلی فکر کردند، مرحوم شیخ اینها را مطرح کرد از زاویه حجیت بحث کرده و سعی از این زاویه توجیهی برای این روایت پیدا کند و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.